



جمال شوره (فیلم‌ساز)

ابوالقاسم طالبی (فیلم‌ساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

رسول ملاقلی‌پور (فیلم‌ساز)

شه‌ریار بحرانی (فیلم‌ساز)

بروین شیخ طادی (فیلم‌ساز)

ناود میرباقری (فیلم‌ساز)

مرتضی شعبانی (سینستاز)

پروانه معصومی (بازیگر)

مهدی قلیه (بازیگر)

ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلم‌ساز)

فرخ‌الله سلحشور (فیلم‌ساز)

هادی محمدیان (یوتایتما)

مجید مجیدی (فیلم‌ساز)

شهید آوینی (فیلم‌ساز)

نادر طالب‌زاده (کارگردان)

## واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

### حکایت سینما تو گراف ۲

## سومین جشنواره فیلم فجر

## باز هم جایزه به فیلم‌های بی‌ربط

سعید مستغاتی

بخش چهاردهم

نتجنان کسه به طور مفصل در بخش‌های آتی خواهد آمد در این سالها، مدیران سینمای ایران تصمیم به حضور گسترده در جشنواره‌های خارجی گرفتند. جشنواره‌هایی که تا آن زمان، کمتر فیلمی از سینما و به خصوص سینماگران پس از انقلاب ایران را پسندیده بودند. بنابراین به دلیل تمرکز مدیران سینمای ایران بر تولید فیلم‌هایی که مطابق با ذوق و سلیقه و ذائقه اربابان آن جشنواره‌ها باشد، برای سومین جشنواره فیلم فجر، تدارک چندانی دیده نشد.

در این دوره برخلاف دوره‌های قبل، از هیچ‌یک از فیلمسازان پیش از انقلاب اثری نبود و شاید از همین روی مدیران جشنواره تصمیم داشتند تا آن را به صورت کم‌رونق برگزار کنند که البته به دلیل تفتارن با سال‌های دفاع مقدس و خصوصاً عملیات متعدد رزمندگان اسلام(که تقریباً مقارن برگزاری سومین جشنواره فیلم فجر در جنوب کشور، تدارک عملیات بدر دیده می‌شد)، این موضوع تا حدودی قابل پیش‌بینی بود. اما مهم‌ترین دلیل عدم استقبال مردمی از جشنواره سوم فیلم فجر، غلبه نمایش فیلم‌هایی بود که اساساً با جنگ و دفاع مقدس یعنی مهم‌ترین مسئله روز مردم و جامعه ایرانی نیستی نداشتند و طبعاً مردم دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های خود را در اغلب فیلم‌های این دوره جشنواره نمی‌دیدند.

طرفه آنکه اگرچه سعی مدیران سینمایی (بنا به اظهارات خودشان که در بخش مربوط به جشنواره‌های خارجی خواهد آمد) برای جلب رضایت اربابان جشنواره‌های خارجی متمرکز شده بود که اغلب موضوعات انقلاب و دفاع مقدس یا تاریخ معاصر ایران و به طور کلی سوزنهایی با هویت و فرهنگ ایرانی را نمی‌پسندیدند اما این مدیران به هر دری زدند، نتوانستند آن گونه که باید، سلیقه و توجه جشنواره‌های خارجی را جلب نمایند.

##### باب فیلم‌های ملودرام باز شد

در سومین جشنواره فیلم فجر نیز بخش مسابقه اصلی به طور کلی در اختیار فیلم‌های ایرانی و اکثراً ساخته فیلمسازان بعد از انقلاب بود و برای دومین دوره هیچ فیلم خارجی به هیچ بخش‌ی از جشنواره حضور نداشت. تنها یخش جدید جشنواره مروری بر فیلم‌های ایرانی بود که در جشنواره‌های خارجی شرکت کرده بودند، یعنی همان مقصد و مقصود اصلی مدیران سینما و متولیان جشنواره فیلم فجر! در بخش مسابقه اصلی جشنواره، فیلم‌های پایگاه جهنمی (اکبر صادقی)، پرچمدار (شهریار بحرانی)، پیش‌تازان فنج (اکبر حر)، دوله تو (رحیم رحیمی پور)، فرار (جمشید حیدری) و یاد (عباس شیخ بابایی) از فیلم‌های جنگی و دفاع مقدس این دوره به شمار آمدند، یعنی بازهم حدود یک چهارم تولیدات کلی سال سینمای ایران! تاتوره (کیومرث پوراحمد)، ریشه در خون (سیروس لوند)، سناتور (مهدی صلیح‌زاده)، سردار جنگل و میرزا کوچک‌خان (هر دو فیلم از امیر قویدل) و میلاد (ابوالفضل جلیلی) آثار ی بودند که به فساد رژیم شاه و همچنین مبارزات انقلابی پرداختند. فیلم‌های پیراک (کوپال مشکوه)، راه دوم (حمید رخشانی)، همه فرزندان (من زارون قوکانیان)، کمال‌الملک (علی حاتمی)، گل‌های داوودی (رسول صدرعاملی)، مادر (فتحعلی اوسی)، مترسک (حسن محمدرزاده)، مردی که زیاد می‌دانست (یدالله صمدی) فیلم‌های حادثه‌ای، ملودرام، کمدی و یا درباره کودکان بودند و حدود نیمی از فیلم‌های بخش مسابقه اصلی جشنواره را شامل می‌شدند، که تقریباً هیچ ربطی به انقلاب و جنگ و دفاع مقدس نداشتند.

از جایزه‌ز این بخش، هیچ جایزه‌ای نصیب فیلم‌های جنگی و دفاع مقدس و درباره انقلاب و حتی راجع به مفسده‌های رژیم شاه و مبارزات انقلابیون و مردم نشد و به طور کامل جایز مابین فیلم‌های ملودرام (که گویا شاکهار تازمه مدیران جشنواره بود) و کمدی تقسیم شد! فیلم «گل‌های داوودی» بیشترین جایزه جشنواره را گرفت، فیلم طنزآمیز «مردی که زیاد می‌دانست» درباره سوءاستفاده مستحکان و غارتگران بیت‌المال از شرایط جنگی کشور جایزه بهترین کارگردانی را دریافت کرد و جایزه بهترین فیلم هم به فیلم «هترسک» رسید که درباره یک نامادری خوب بود و انتقاد به تفکر ضد نامادری!

## دفاع مقدس همچنان ادامه داشت، ولی در سینما...!؟

در حالی جایزه‌ز فوق به این دسته از فیلم‌های بی‌ربط و خنثی اعطا شد که در آن سوی ایران و در جنوب و پشت نیزه‌های هورالعظیم، رزمندگان اسلام در حال تدارک یکی از سخت‌ترین عملیات دوران دفاع مقدس تحت عنوان «بدر» بودند. عملیاتی که در حوالی جزایر معین صورت گرفت و در آن شهدایی همچون شهید مهدی باکری آسمانی شدند. اما سینمای ایران و جشنواره فیلم فجر که قاعدتاً می‌بایست بنا به عنوان و موضوع خود، بیش از هر موضوعی به همین رزمندگان و نبرد جانانه آنها و داوری‌هایشان و عملیات قهرمانانه‌شان، پرداخته و آن را مثل سینمای هر کشوری که در حال جنگ و دفاع استست به نظر و دید افراد پشت جبهه برساند، اما همچنان ساز دیگری می‌نواخت.

شاید از همین روی مردمی که تمام‌قد در حال جنگ و دفاع و ایثار بودند و از یک‌سوی فرزندانشان را گروه گروه به میادین فداکاری و شهادت اعزام می کردند و از سوی دیگر همه‌ها را و جانشان را نیز در طبع اخلاص گذارده بودند، تمایلی به دیدن چنین فیلم‌های بی‌خاصیت و بی‌ربط و از طرف دیگر و شهادت نداشتند و از همین روی سومین جشنواره فیلم فجر، یکی از کم‌مخاطب‌ترین دوره‌های جشنواره فیلم فجر شد.

##### بهبانه برای باز کردن پای سینماگران قلی

این موضوع بهانه به دست این مدیران داد تا به شدت تبلیغ کنند که عدم حضور فیلمسازان به اصطلاح قدیمی و قیل از انقلاب باعث این رکود و عدم استقبال شده تا بتوانند مجوز حضور آنها را در دوره بعدی جشنواره بگیرند. اما برگزاری بخشی تحت عنوان مرور فیلم‌های جشنواره‌ای سینمای ایران از سال ۵۶ تا ۶۲ در واقع از یک‌سو، عزت سبز برای حضور قوی‌تر جشنواره‌ای بود و از سوی دیگر زمینه‌چینی برای کسب چنان مجوزی به نظر می‌رسید.

ارزبایی مدیران و مسئولین بنیاد سینمایی فارابی از جشنواره سوم فیلم فجر هم حکایت از همین کسب مجوز داشت. محمد بهشتی در ماهنامه فیلم شماره ۲۳ به تاریخ فروردین ۱۳۶۴ نوشت: «... این بخش (مرور فیلم‌های جشنواره‌ای) ظاهراً مجموعه‌ای از آثار شاخص و برگزیده سینمای ایران بین سال‌های ۵۶ تا ۶۲ است. مجموعه‌ای تا آن حد شاخص که جملگی به عنوان فیلم‌های برگزیده ایران روانه جشنواره‌های جهانی شده‌اند. اگر از این زاویه به کار بگیریم، باید اذعان کرد که سیمای سینمای ایران در این سال‌ها چندان تابناک نبوده است. مخصوصاً این ضعف بیشتر متوجه فیلم‌های بلند حرفه‌ای است که به رغم جایزه معدود و پراکنده‌ای که کسب شده، اما نشان می‌دهند که در مجموع نتوانسته‌اند اعتباری برای سینمای ایران بعد از انقلاب کسب کنند...»

بعد از در گذشت مرحوم نادر طالب‌زاده، مسئولیت جشنواره عمار به «سهیل اسعد» واگذار شد. این شخصیت آرتائینی سال‌ها در آمریکای لاتین به عنوان مبلغ دین اسلام فعالیت می‌کرد و قبلاً در مستندهایی چون «جهان شهری‌ها» یا برنامه‌های تلویزیونی «اسندباد» و... دیده شده بود. ضمن اینکه او دارای تحصیلات هنری است و در رشته تئاتر درس خوانده است. حالا او دبیر جشنواره‌ای است که کارگرد اصلی‌اش کادرسازی برای سینمای ایران است. در گرماگرم برگزاری چهاردهمین جشنواره عمار، سهیل اسعد دعوت ما برای گفت وگویی تلفنی را پذیرفت و به پرسش‌های ما درباره این جشنواره پاسخ داد. از نکات قابل توجه در این گفت وگو، صداقت و صراحت سهیل اسعد است که این مصاحبه را خواندنی‌تر کرده است.

##### گفت وگو با «سهیل اسعد»

### دبیر چهاردهمین جشنواره فیلم مردمی عمار

# نسل جدید جشنواره عمار آینده را تأمین کرده است

**چه شد که دبیری جشنواره عمار به شما پیشنهاد شد و چه شد که این مسئولیت را پذیرفتید؟**
بسم الله الرحمن الرحیم. طبیعتاً بعد از فوت مرحوم نادر طالب‌زاده که خدا رحمتش کند، جشنواره عمار به یک دبیر نیاز داشت. این یک خلأ بود که باید پر می‌شد. از آن طرف هم چون عناصری مثل تسلط به مسائل بین‌المللی و هنری و دینی و انقلاب و مدور انقلاب و ارتباطات و... در وجود حاج نادر جمع بود انتخاب فردی نظیر او دشوار بود. همچنین برای جشنواره عمار شعار «اندیشه هنر و رسانه» انتخاب شده بود و دبیر این جشنواره، باید در این زمینه‌ها دست می‌داشت. ارزبایی متولیان جشنواره عمار این بود که من می‌توانم به جشنواره کمک کنم. البته من ادعایی در این زمینه ندارم، اما به خاطر رفاقت با حاج نادر و همکاری‌های

و تشویقی هم برای پذیرفتن دبیری این جشنواره بود، مردمی بودن جشنواره بود. بنده به خاطر اینکه همیشه در فضاهای جهادی و مردمی فعالیت می‌کردم و خودم هم همیشه مفهوم روحانیت مردمی را مطرح می‌کردم، دوست داشتم که در همین فضای مردمی بمانم. این ویژگی جشنواره عمار من را خیلی جذب کرد. مسئله بعدی، بحث انقلاب و سینمای انقلاب است. به هر حال من به عنوان یک فرد انقلابی دوست داشتم که بتوانم به انقلاب خدمتی کنم. عمار حاضقل در محتوا این را مطرح می‌کند و سعی دارد برای انقلاب قدم بردارد و به انقلاب خدمت می‌کند. این دو عنصر بیش از هر ویژگی دیگری من را به جشنواره جذب کرد.

ارزبایی من درباره کیفیت آثار، نسبی است. یعنی نه می‌توانم بگویم کیفیت آثار این جشنواره عالی و کامل است و نه می‌توانم بگویم ضعف است. اگر بخواهم منظومه کلی آثار جشنواره عمار را در نظر بگیرم، متوسط رو به بالاست. برخی آثار بسیار عالی است و برخی آثار، متوسط است. به

ایس برای من خیلی جالب بود. اتفاق دوم، حضور بچه‌هایی در سنین کودکی و نوجوانی به عنوان تولیدکننده آثار است. یعنی حتی فیلم کوتاه و برنامه تلویزیونی توسط کودکان ۸،۹ ساله خلق شده است. وقتی بچه‌های ۱۲، ۱۰، ۷ ساله می‌آیند و یک برنامه خبری برای فلسطین تولید می‌کنند، یک اتفاق مهم و امیدبخش است. با این فضا می‌توان به صراحت گفت که نسل آینده عمار تأمین شده است.

در نشست خبری چهاردهمین جشنواره عمار **علی‌اشاره کردید. با توجه به اینکه خودتان تصمیمات هنری دارید و در زمینه تولید برنامه و مستند هم تجربه دارید به نظر تان فعالان جشنواره عمار چگونه می‌توانند خلاقیت را در کارهایشان تقویت کنند؟**



خلاقیت دو عنصر دارد؛ یکی خلاقیت ذاتی است. اینکه یک هنرمند یا فعال رسانه‌ای خودش ذهن خلاق داشته باشد. به نظر من این عنصر اصلی در خلاقیت هنری و رسانه‌ای است، یعنی فرد ایده و فکری داشته باشد که نتیجه کارش خارج از چارچوب معمولی باشد. عنصر دوم، تجربیات یک هنرمند یا فعال رسانه‌ای در دیدن واقعیت‌هاست. عنصر دوم بین اهالی عمار بسیار کم دیده می‌شود. مثلاً فردی را می‌بینیم که ۱۰۰ فیلم مهم و بزرگ بین‌المللی را دیده باشد، و اینکه به ندرت افرادی را می‌بینیم که سفرهای خارق‌العاده‌ای داشته باشند یا با شخصیت‌های مهمی ملاقات کرده باشند و مصاحبه‌هایی با آن‌ها گرفته باشند. برای تقویت خلاقیت، در فضاهای آموزشی که خودم برگزار می‌کنم به بچه‌ها می‌گویم که تجربه و تنوع ریسکی و قدرت

طور کلی از آثار راضی هستم. به ویژه پارسل و در دوره قبلی خیلی راضی بودیم. اما امسال به خاطر اینکه توجه به مسئله فلسطین در اولویت بود، کارها خیلی جبه‌ای شد و زمان اندکی برای خلق آثار به ویژه در موضوع فلسطین وجود داشت و کیفیت آثار در سطح سال قبل نیست. منتها باز هم خیلی اتفاقات تشنگی را دیدیم.

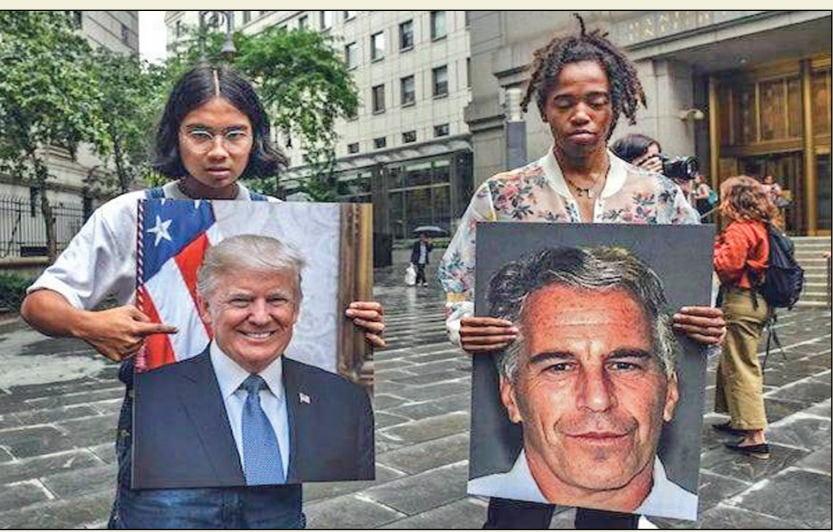
##### چه اتفاقات تشنگی؟

امسال دو اتفاق زیبا رخ داد که برای من خیلی جذاب بود؛ اول اینکه تا قبل از این، مفهومی که من از فعالان عمرای رسانه که مخاطب‌شناسی یکی از عناصر اصلی است. پس چه بهتر که ما در انتخاب محتوا و قالب‌ها و در خلق آثار و توزیع آن‌ها، از خود مردم بهره ببریم. **موضوعات و مضامین غالب در چهاردهمین جشنواره فیلم عمار کدام‌ها هستند؟**



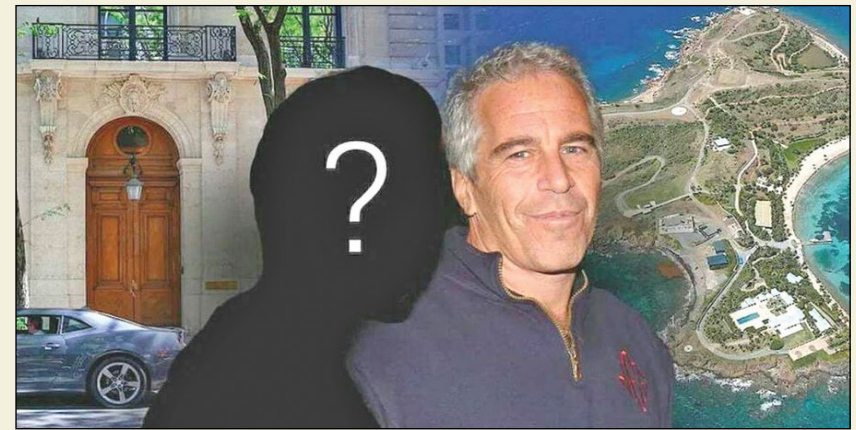
### نگاهی به مستند «جفری اپستین ثروتمند کثیف»

# روایتی از سرمایه‌داران یهودی و قاچاق نوجوانان



افشاگرهای جنسی که به جنش من هم پیوند خورده، یک برنامه‌ریزی از قبل شروع شده بود. به ادعای دو روزنامه‌نگار نیویورک تایمز، به نام‌های «جودی کاتنور» و «مگان بوهی» که از آزار جنسی «هاروی وایسنتین» تهیه‌کننده افسانه‌ای هالیوود، در سال ۲۰۱۷ در مقاله‌ای پرده‌برداری کردند. آن‌ها اول به سراغ ترامپ رفتند ولی وقتی ترامپ رئیس‌جمهور شد که باورش نمی‌شد. او ادعا کرد که اپستین او را که از زمان باردار بود، تهدید کرد که دکترش را پیدا می‌کند و با جادوی سیاه نوزادانش را نابود می‌کند.

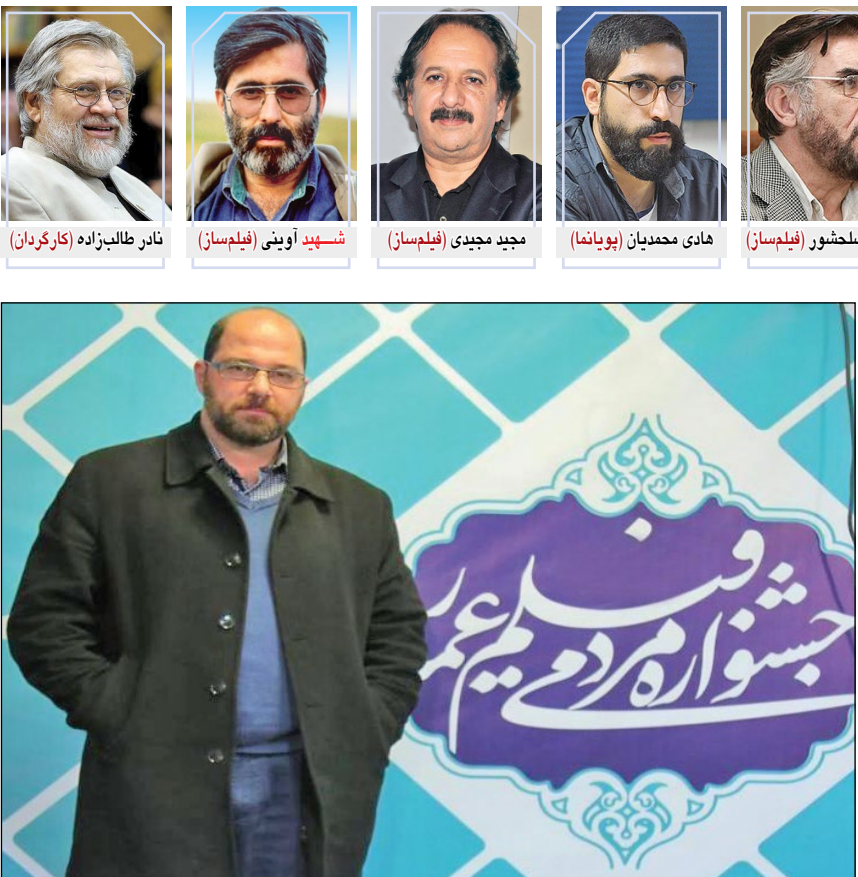
این خبرنگار عنوان کرد که تهدیدات اپستین به خاطر رفتن بای خط قرمزهای سرمایه‌داران و قدرتمندان وسط باشد، هیچ کس حتی خبرنگاران که باید صدای آزار جامعه باشند هم در امان نیستند. به خاطر همین که کاملاً مشخص است وقتی خبری در ایام حمله به یک سرمایه‌دار بزرگ چاپ می‌شود، حتماً پشت این مثلاً افشاگر، قدرت‌هایی هستند که اجازه این سوءاستفاده‌ها را می‌دهند. به عنوان مثال، در صورت عا، کار به خبرنگاران مورد نظر ندادند، وگرنه به شرونت مقالات افشاگرانه در نهایت وقتی اجازه افشاگر داده نشده باشد، مانند خانم وکی وارد می‌شود و مقاله اصلی‌شان یک گوشه خاک می‌خورد.



##### صفحه ۸

دوشنبه ۲۵ دی ۱۴۰۲

۳ رجب ۱۴۴۵ – شماره ۲۳۴۹۵



ارتباطی خودشان را بالا ببرند و از واقعیت‌ها استفاده کنند. **با توجه به مسابقه طولانی خودتان در فعالیت بین‌المللی، برای حضور پرنرنگ‌تر هنرمندان و فعالان رسانه‌ای از دیگر کشورها به ویژه از جهان اسلام و آمریکای لاتین در جشنواره عمار چه برنامه‌ای دارید؟**
من در فضای بین‌المللی جشنواره عمار با یک مشکل روبه‌رو شدم. این مشکل که ما در جشنواره عمار هنوز ساختار بین‌المللی نداریم، به این خاطر که ساختار بین‌المللی به امکاناتی بسیار قوی نیاز دارد. به طور طبیعی جشنواره‌های مردمی مانند امکانات خیلی محدود است. نمی‌دانم از بیرون به جشنواره عمار چگونه نگاه می‌کنند، اما واقعیت این است که من به عنوان دبیر جشنواره عمار دفتر ندارم، یا برای شرکت در جلسات جشنواره عمار باید هزینه رفت و آمد را پرداخت کنم و... خلاصه اینکه این‌گونه نیست که امکانات داشته باشیم و بلد نباشیم کار بین‌المللی کنیم، خیراً ما امکانات کافی برای این کار نداریم. نکته مهم بعدی، نیروی انسانی است. برای کار بین‌المللی یعنی داشتن یک ارش بین‌المللی. شما اسم من را به عنوان فردی با تجربه بین‌المللی بردید! خوب، من یک نفر هستم. برای اینکه شما یک پدیده یا یک جنبش بین‌المللی ایجاد کنید باید حداقل ۵۰ نفر یا این تجربیات بین‌المللی داشته باشید. البته در این زمینه کارهای معدماتی را شروع کرده‌ایم. به طور مثال خود من این دو سال چند مستند با خبرنگاران آروانتینی ساختم. همچنین در این فکر هستم که اگر در آفریقای جنوبی باقی بماند یا برخی شخصیت‌ها در آنجا مستند بسازیم. طی دو سه سال اخیر در اربعین هم مشغول مستندسازی و فیلمبرداری بوده‌ایم و همین طور اخیراً در لبنان برنامه می‌دهیم. یعنی در زمینه تولید، کارهایی شروع شده است. امیدوارم بتوانیم این ساختار را به وجود بیاوریم تا در آینده در فضای بین‌المللی فعال‌تر شویم.

**چه کمبودها و مشکلات دیگری در جشنواره عمار می‌بینید که باید برطرف شود؟**
یکی از خلأهایی که خودم آن را لمس کردم این است که در فرآیند توسعه و تقویت و تثبیت عمار، آن رشدی که در سال‌های ابتدای جشنواره عمار رخ می‌داد، متوقف شده است. یعنی آثارهای بسیار بلندی در این جشنواره بر داشته می‌شد که الان کمتر شده است. باید با یک خلاقیت و برنامه‌ریزی جدید، تحولی در این جشنواره رخ دهد. **با تشکر از معرفی شما در اختیار ما قرار دادید. اگر سخنی باقی مانده بفرمایید**
من هم از شما تشکر می‌کنم.

ایران و... ابراز ناراحتی می‌کنم هم در این لیست وجود دارد. با یک دید کلی می‌توان گفت که نام‌های معروف این فهرست، ثابت می‌کند که در غرب، از بازیگر هنرمند گرفته تا سیاستمدار و حتی دانشمندان، درگیر چه فساد عظیمی هستند و این مسئله با نگاهی به تاریخ، به هیچ وجه جدید نیست بلکه در حال حاضر، در حال عادی شدن است. **با توجه به تاریخچه این گونه فسادها در غرب، باید گفت که مدت‌ها قبل از اینکه مسئله سوءاستفاده از نوجوانان در آمریکا سوزه شود، در اروپا این مسئله توسط اندیشمندان غربی، با افتاده بود...**

کتاب خاطرات «بیلگالامیلین» یا بعنوان «رابطه تنگین» در مورد سوءاستفاده «سیمون دوپووار» که عنوان مانرینزرگ قمیشتین با یدک می‌کنشد، به همراه «عنوان پل سارتر» فیلسوف معروف است. ماجرا از این قرار بود که زمانی که سیمون دوپووار در دبیرستان‌ها تدریس می‌کرد، بیلکارا می‌بیند و از سوءاستفاده جنسی می‌کند و سپس این دختر را به شریک خود ژان پل سارتر تقدیم می‌کند... بعد از شکایات بیلکارا، وضعیت به جایی می‌رسد که دیگر به سیمون دوپووار، اجازه تدریس در دبیرستان‌های دخترانه را نمی‌دهند و مجوز تدریسش در فرانسه باطل می‌شود. بیلکارا در مورد سارتر هم عنوان می‌کند که به اعتراف خودش، دختران نوجوان زیادی قبل از بیلکارا شکار کرده است و از این کار به خودش افتخار می‌کند! شنیدن این اتفاقات باعث می‌شود که دیدن نام دانشمند معلولی مانند «استین هاکینز» در بین مسافرتین به جزیره اپستین، عجیب نباشد چرا که بی‌قیدی و سوءاستفاده از زیربانی غرب و تمدنش، به همراه تمام افراد تاثیرگذار، نهاده‌ین شده است.

##### شهادت علیه مهره‌های سوزنه

در مستند جفری اپستین، مخاطبین می‌بینند که اپستین دو روز قبل از مرگش وصیت‌نامه‌ای تنظیم می‌کند تا در صورت مرگ، که چیزی به شاکایر پرونده‌اش نرسد تا حتی بعد از مرگ هم به آن‌ها دهن‌کجی کند چرا که از نظر او، یک مشت دختر فقیر، ارزشی نداشتند که شخصی مانند او به خاطر رفتارهای جنسی با آن‌ها حساب بس بدهدا. مخصوصاً اینکه بیشتر این قربانیان به شدت فقیر بودند و حتی جایی برای خوابیدن نداشتند و اپستین اوصاف می‌کرد بر گردن آن‌ها حق هم دارد! یکی از مسائل مورد توجه در این مستند، در مورد شهادت قربانیان است. جالب است که قربانیان بسیار دهفتند شهادت داده‌اند و جلوی دوربین، تنها نام اپستین، دوست دخترش، هاروی وایسنتین و پرینس اندرو پسر ملکه انگلستان را می‌برند و هیچ کلمه‌ای در مورد دیگر مهمانان این جزیره از دهان آن‌ها خارج نمی‌شود...

اسامی نام برده شده هم که دیگر به نوعی گاو بی‌بشانی سفید هستند و در تمام دنیا طبل رسوایی آن‌ها را چند سال پیش سقوط کرده است. حال سنوآل اینجاست، اینکه تفلیکس مستندی می‌سازد که در آن قربانیان ماجرا را به خط می‌کند تا تعدادی از آن‌ها از مزایای قوه‌العالمی همرای کنار اپستین در کنار این تجاوزها بگویند و تعدادی دیگر از همین قربانیان را با لباس‌های نیمه برهنه و در حال قدم زدن کنار ساحل نشان می‌دهد و دوربین تفلیکس هم روی پاها و بازوان برهنه آن‌ها ثابت می‌ماند، قابل توجه است و نشان از این مسئله دارد که این مستند هم قرار نیست به سوءاستفاده از این دختران اعتراض کند، بلکه چنین ساخته‌هایی در راستای عادی‌سازی این فساد تولید شده‌اند.